

# سازمان جهانی تجارت و دور نمای نظام تجاری روسیه

یو. سرینیواسا رانگان<sup>۱</sup>  
مترجم: مسعود کمالی اردکانی<sup>۲</sup>

این مقاله موضوع بررسی عضویت روسیه در سازمان جهانی تجارت را با توجه به رقابت پذیری بنگاه‌های روسی در محیط بین‌المللی مورد بحث قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد تعجیل برای عضویت در سازمان جهانی تجارت جایز نبوده و ابتدا می‌بایست اصلاحات داخلی را آغاز نمود و با تقویت بنیادهای اقتصاد داخلی، آماده مذاکرات الحاق به منظور کسب شرایط مطلوب از جمله دوره‌های انتقالی برای پذیرش تعهدات گشت. به بیان دیگر ورود بلندمدت و تدریجی به جرگه اعضای سازمان جهانی تجارت می‌تواند منافع درازمدت روسیه را تا حد مطلوبی تضمین نماید.

## چکیده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## واژه‌های کلیدی:

تجارت بین‌الملل، سازمان جهانی تجارت، الحاق روسیه به سازمان جهانی تجارت، فضای کسب و کار، رقابت‌پذیری

طبقه‌بندی JEL : R11, F15

۱- استادیار دانشکده باسئون آمریکا در زمینه راهبرد و تجارت بین‌الملل  
۲- عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی

### ۱) شرایط روسیه در الحاق به سازمان جهانی تجارت

روسیه مدت‌ها از جرگه نظام اقتصاد جهانی، از جمله ترتیبات تجاری بین‌المللی همچون سازمان جهانی تجارت و سلف‌آن (گات) دور بوده است. بسیاری معتقدند عضویت روسیه در سازمان جهانی تجارت مزایای فراوانی برای اقتصاد این کشور به ارمغان خواهد آورد. نخست آن که چنانکه اکثر اقتصاددانان مؤید آن هستند، منافع ناشی از طریق نظام تجارت آزاد می‌تواند عاید روسیه شود به رفاه مصرف‌کننده خواهد انجامید. با توجه به استانداردهای پایین زندگی در روسیه و رکود اقتصادی، اقتصاد روسیه نیازمند اقداماتی برای اصلاح شرایط است. دوم آن که واردات آزادتر و بازارهای وسیع‌تر صادرات روسیه به بهره‌برداری بهتر از مزایای نسبی و از آن طریق تخصیص بهتر منابع خواهد انجامید. منافع ناشی از کارایی اقتصادی، موجبات پیشرفت بلندمدت در رشد اقتصادی روسیه و رفاه مصرف‌کننده را فراهم خواهد آورد. به‌طور کلی، طبق گفته اقتصاددانان این مزایا منافع «ایستای» تجارت بین‌المللی هستند که از طریق مبادله کالا و تخصصی سازی حاصل می‌گردند<sup>۱</sup> (Caves and Jones, 1985).

طرفداران عضویت روسیه در سازمان جهانی تجارت از دیگر منافع به اصطلاح «پویایی» سخن به میان می‌آورند که به دنبال ورود به این سازمان برای اقتصاد این کشور به ارمغان خواهد آمد. این دسته از افراد به احتمال افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در روسیه در اثر تجارت آزادتر (داخلی و خارجی) اشاره می‌کنند. چنانکه اقتصاددانان یادآور می‌شوند چنین سرمایه‌گذاری همواره در گرو محصولات بهتر، فناوری جدیدتر و شیوه‌های مدیریتی پیشرفته‌تر است. اشاعه این محصولات، فناوری‌ها و شیوه‌های مدیریتی بهینه در اقتصاد، موجب ارتقای تدریجی محصولات، فناوری‌ها و شیوه‌های مدیریتی شرکت‌های روسی در مقایسه با استانداردهای جهانی خواهد شد. این مسأله در طولانی مدت به تخصیص بهتر منابع، رشد اقتصادی بالاتر و ارتقای سطح زندگی مردم در داخل کشور می‌انجامد. با افزایش آهنگ رشد اقتصادی در داخل روسیه، این کشور قادر به جذب سطح بالاتری از سرمایه‌گذاری خواهد بود که همین امر افزایش تخصیص منابع و رشد اقتصادی را به همراه دارد.

و بالاخره آن که ورود روسیه به سازمان جهانی تجارت، همزمان با افزایش سرعت کشور در زمینه تجارت آزادتر بین‌المللی، اصلاحات داخلی را تسریع خواهد کرد. به عنوان نمونه این کشور در مسیر الحاق مجبور به اصلاح قوانین، مقررات و شیوه اجرای رویه‌هایی

۱- به هر کتاب متعارف نظریه تجارت بین‌الملل مراجعه کنید متوجه خواهید شد که چگونه افزایش تجارت بین‌المللی می‌تواند منجر به تخصیص بهتر منابع و رفاه مصرف‌کننده در سطح جهان گردد.

چون حمایت از مالکیت فکری، یارانه بنگاه‌های دولتی و حتی خصوصی‌سازی خواهد شد. به بیان دیگر وجود نیاز ورود به یک چارچوب بین‌المللی، به روسیه اجازه خواهد داد تا تغییراتی در عرصه داخلی بنا نهاده و پوششی سیاسی برای تصمیمات ناخوشایند دست و پا کند.<sup>۱</sup>

مذاکره‌کنندگان حوزه‌های اصلی تجارت بین‌المللی از جمله ایالات متحده و اتحادیه اروپا با تأکید بر انتقال سریع روسیه به تجارت آزادتر بیش از پیش مشتاق یاری این کشورند، با این حال نمی‌خواهند اجازه عضویت به عنوان یک کشور در حال توسعه و یا با دوره انتقال بلندمدت را به روسیه دهند. اگر قرار است ورود به سازمان جهانی تجارت منافع سیاسی و اقتصادی فراوان و مسلمی را به این کشور سرازیر کند چرا برخی از ناظران داخلی و خارجی در خصوص کلیت آن دچار تردیدند؟ چرا برخی از آنان نسبت به فرایند مذاکره بدگمان هستند؟ مسلماً برخی از مخالفان را می‌توان به ترس از آینده نامعلوم نسبت داد.

روسیه مدت‌ها صاحب اقتصادی بسته بوده است و عضویت این کشور در سازمان جهانی تجارت منجر به تغییرات گسترده‌ای خواهد شد که همه آنها قابل پیش‌بینی نیستند. درحقیقت ورود به سازمان جهانی تجارت صرفاً کاهش و تعدیل تعرفه‌های واردات تأثیر گذار در صنایع خاص نیست، بلکه تغییرات عمیق‌تری را در اقتصاد و جامعه روسیه به همراه خواهد داشت که نگرانی‌هایی را در پی دارد.<sup>۲</sup> نگرانی نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و حضور شرکت‌های چندملیتی، (Aven, 2003) وابستگی به واردات ارزان‌تر در بخش کشاورزی (Lamy, 2001) باز شدن بازار به روی عرضه‌کنندگان خارجی در حوزه‌های مالی و بانکی، مخابرات، بیمه و انرژی که شرکت‌های روسی یا بقدر کیفیت توسعه نیافته‌اند و یا به فناوری‌های نوین و سرمایه‌گذاری دسترسی ندارند به شدت وجود دارد. اما شاید نگرانی‌ای که کمتر از آن سخن به میان آمده این باشد که ورود شتاب‌زده به این سازمان و پذیرش تعهدات کامل آن می‌تواند به رقابت بین‌المللی طولانی مدت صنعت روسیه خدشه وارد کند. اگرچه از لحاظ نظری، تجارت بین‌الملل به تخصص مبتنی بر مزیت نسبی می‌انجامد و بر همین اساس گشودن مرزها برای کشورها سودآور است، اما این نظریه بر این فرض بنا نهاده شده که مزیت‌های نسبی ثابت و مشروطند. این نظریه امکان ایجاد تغییر در مزیت نسبی با تلاش آگاهانه کشور در گذر زمان را در بر نمی‌گیرد. (Amsden)

۱- موضوع استفاده از مذاکرات سازمان جهانی تجارت به عنوان پوشش سیاسی برای انجام سریع‌تر اصلاحات مورد نیاز، در بخش دموکراسی روسی و اصلاحات اقتصادی توضیح داده شده است.

۲- برای مطالعه بیشتر به منبع زیر مراجعه کنید:

-Center for Economic and Financial Research, "Russia in the WTO: Myths and Reality", July 2001, [www.cefit.ru](http://www.cefit.ru), and [www.club2015.ru](http://www.club2015.ru).

(Porter, 1990 and 1997). بحث و مناظره بر سر ورود به سازمان جهانی تجارت امری است تعیین‌کننده که می‌بایست بدان توجه نمود؛ چراکه می‌تواند تأثیر مهمی بر رقابت‌پذیری بنگاه‌های روسی در بلندمدت و در بخش‌های مختلف داشته باشد. این واقعیتی است که سیاستگذاران روسی بایستی همواره آن را در طی فرایندهای مذاکرات الحاق به سازمان جهانی تجارت مدنظر داشته باشند.

## ۲) رویارویی با چالش‌های مذاکرات الحاق به سازمان جهانی تجارت

اگر رقابت‌پذیری در سطح بین‌المللی چالش اصلی روسیه در مذاکرات سازمان جهانی تجارت باشد، برای رویارویی با این چالش دو رویکرد وجود دارد. یکی رویکرد جامع و کلان‌نگر و دیگری رویکرد خاص و جزئی‌نگر. به اعتقاد پورتر هر دو نگرش به یک مسأله می‌انجامد که وی آن را «کیفیت فضای کسب و کار در سطح خرد»<sup>۱</sup> می‌نامد. پورتر بیان می‌دارد که رقابت واقعی با بهره‌وری سنجیده می‌شود و اضافه می‌کند که بهره‌وری این امکان را به [مردم] یک کشور می‌دهد تا از دستمزد بالا، پول قوی و جذب عایدی بیشتر از سرمایه و در نتیجه سطح بالای زندگی برخوردار گردند (Porter, 2003). همچنین اشاره می‌کند که برای درک رقابت می‌بایست نقطه شروع را منابع رفاه یک ملت در نظر گرفت. طبق نظر وی بنیان‌های بهره‌وری اقتصاد خرد یک کشور در دو حوزه وابسته به هم جای می‌گیرند:

۱- کارکشتگی شرکت‌های داخلی و یا شرکت‌های خارجی فعال در داخل کشور در رقابت؛

۲- کیفیت فضای کسب و کار در سطح خرد همان (Ibid.).

با وجود این، حتی مهارت تدوین راهبردهای رقابتی در سطح بنگاه نیز نیازمند توجه کردن به فضای کسب و کار در سطح خرد است همان (Ibid.). از این رو وی نتیجه می‌گیرد که حرکت به سمت شیوه‌های پیچیده‌تر رقابتی منوط به تغییرات همسوی فضای کسب و کار در سطح خرد است. به نظر وی درک بهتر فضای کسب و کار منوط به درک چهار حوزه وابسته به هم است: ۱- کیفیت شرایط عوامل تولید (سرمایه، نیروی کار...)، ۲- شرایط راهبرد شرکت و رقابت، ۳- کیفیت شرایط تقاضای داخلی، ۴- حضور صنایع پشتیبان و وابسته (Porter, 1990).

بروز مزیت رقابتی در تعامل پیچیده با عوامل مختلف اقتصاد خرد، متضمن دو چیز است. نخست آن که رقابت‌پذیری اغلب در سطح بخش یا صنعت بروز می‌یابد که البته می‌تواند با رقابت‌پذیری در سایر بخش‌ها نیز مرتبط باشد همان (Ibid.).<sup>۲</sup> دوم آن که کارآفرینان و

1 - quality of the microeconomic business environment

۲- به مطالعات پورتر در زمینه خوشه‌های چرم ایتالیا و خوشه‌های صنعت نرم افزار آمریکا در کتاب مزیت رقابتی ملل نگاه کنید.

مدیران می‌بایست از مسأله رقابت‌پذیری در سطح بنگاه‌ها بهره گیرند چراکه آنها هستند که باید بازارها و بنگاه‌ها را در یک محیط تجاری سودآور گردهم آورند. به بیان بهتر لازم است رقابت‌پذیری را به مزیت رقابتی در سطح بنگاه ترجمه کرد (Ibid.).

اگر ورود به سازمان جهانی تجارت موجب افزایش رقابت‌پذیری در صنعت روسیه می‌شود، باید جایگاه بخش‌های صنعتی کشور را در مقایسه با بازار رقابت بین‌المللی مشخص کرد. در حال حاضر روسیه از مزیتی نسبی در مورد مواد خام و محصولات با ارزش افزوده پایین همچون نفت، گاز، فلزات، الوار و کود مصنوعی برخوردار است. اما در انواع خاص محصولات صنعتی و در سطحی پایین‌تر در محصولات کشاورزی و خدماتی دچار ضعف نسبی است (Stern, 2002). به بیان دیگر در حال حاضر بنگاه‌های روسی فقط در بخش‌های اولیه مثل معدن، نفت و گاز و محصولات جنگلی توان رقابت‌پذیری در سطح بین‌المللی را دارند.<sup>۱</sup> در بسیاری از صنایع به فناوری پیشرفته دسترسی نداشته و حتی نسبت به هم‌تایان بین‌المللی خود در زمینه تکنولوژی عقب مانده‌اند. به علاوه، گمان می‌رود بازاریابی محصولات روسیه در بازارهای جهانی ضعیف بوده باشد (Lotz and Hu, 2001).

برخی معتقدند که ورود سریع به سازمان جهانی تجارت بهترین راه برای رقابت‌پذیری بین‌المللی است.<sup>۲</sup> اما از آنجا که الحاق به سازمان جهانی تجارت آزادسازی در سطح بالایی را به همراه دارد، این دیدگاه جنبه‌های پویای رقابت‌پذیری بین‌المللی را نادیده می‌گیرد. چنانکه پورتر در کتاب «مزیت رقابتی ملل» خاطر نشان می‌کند، رقابت‌پذیری در یک بازه زمانی و با سرمایه‌گذاری بنگاه‌های مختلف بر یادگیری، تقلید و نوآوری به همراه سیاست‌های سودمند دولت حاصل می‌شود (M.E. Porter, 1991). متخصصین علم اقتصاد به خصوص اقتصاددانان توسعه بر این باورند که اگر مداخله دولت موجب هدایت [اقتصاد] در مسیر درست نشود کشور دچار خود تقویتی «تعادل فقر»<sup>۳</sup> خواهد شد.<sup>۴</sup> به دیگر سخن، اگر روسیه

۱ - این امکان وجود دارد که برخی اینگونه استدلال کنند که هیچ اشکالی ندارد اگر روسیه نیز همچون کانادا و استرالیا که به عنوان صادرکنندگان اولیه پیشرفت کرده‌اند، تولیدکننده مواد اولیه باشد، به این استدلال دو پاسخ می‌توان داد. باید خاطر نشان کرد که هیچ دلیلی وجود ندارد که ثابت کند کشوری با جمعیت زیاد همچون روسیه به عنوان تولیدکننده صرف کالا موفق بوده باشد. در حال حاضر تقریباً تمامی کشورهای تولیدکننده مواد اولیه همچون کشورهای عضو اوپک کم جمعیت هستند و کشورهای با جمعیت بیشتر همچون نیجریه و مکزیک تلاش کرده‌اند تا اقتصاد خود را تنوع بخشند. دوم آنکه اگر سیاستگذاران روسیه بخواهند وارد مسیر تولید مواد اولیه شوند می‌بایست آن را علناً اعلام کنند. به عبارت بهتر در مذاکرات سازمان تجارت جهانی به جای آن که اجازه دهیم مسائل انقراضی رخ دهد، هوشیاری و انتخاب‌های مشخص اهمیت می‌یابند.

2 - Center for Economic and Financial Research, "Russia in the WTO: Myths and Reality", July 2001, www.cefit.ru and www.club2015.ru

3 -self-reinforcing poverty equilibriums

۴ -در مورد موضوع تله موازنه فقر و توجیه مداخله دولت ادبیات مفصلی وجود دارد که منابع قدیمی مثل Rosenstain-Rodan (۱۹۴۳) تا منابع

به ضرورت مداخله برای ایجاد سازوکار صحیح سیاسی و بنیادین قبل از ورود به سازمان جهانی تجارت توجه ننماید، ممکن است فرصت بزرگ خلق شرایط مساعد برای دستیابی به رقابت‌پذیری بین‌المللی را در ازای تعجیل در پاسخ به الزامات سازمان جهانی تجارت از دست بدهد.

می‌توان احتمال زیان روسیه در صورت عدم استفاده از فرصت مذاکره با سازمان جهانی تجارت را برای اخذ شرایط مناسب ورود به راحتی پیش‌بینی کرد، بویژه آن که موضوع مذاکره سازمان جهانی تجارت بیش از پیش توسط منافع ذی‌نفعان تجاری کشورهای اصلی عضو تعیین می‌شود. این منافع تجاری همسو با بازار و عمدتاً در جهت تقویت موقعیت این کشورها می‌باشند. شاهد این مدعا اعمال نفوذ صنایع دارویی برای ورود مباحث مرتبط به مالکیت فکری در سازمان جهانی تجارت و در نهایت پیدایش موافقتنامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری است. به همین نحو کشورهای توسعه‌یافته در نشست اخیر کانکون از دور مذاکرات دوحه، موضوعات سنگاپور در زمینه سیاست رقابتی، سیاست سرمایه‌گذاری، خریدهای دولتی و تسهیل تجاری را به درخواست شرکت‌های چندملیتی در تعدادی از صنایع پیش کشیدند (Ghosh, 2003). هیچ چیزی بیشتر از گفتگوهای اخیر سازمان جهانی تجارت که به ورود کامبوج به سازمان جهانی تجارت انجامید، متذکر هوشیاری در مذاکرات نیست. شرایطی که مذاکره‌کنندگان کشورهای توسعه‌یافته به کامبوج - یکی از فقیرترین کشورهای دنیا - تحمیل کردند سنگین‌تر از شرایطی است که اعضای فعلی این سازمان همچون هند و برزیل بدان متعهد هستند.<sup>۱</sup> این مسأله نشان از اهمیت مذاکرات حساب شده، دقیق و با شرایط سودآور برای الحاق به سازمان جهانی تجارت دارد. ورود شتابزده و قبول شرایط زیان‌آور می‌تواند رقابت‌پذیری کشور را در سالهای آینده به شکل نامطلوبی تحت تأثیر قرار دهد (Stiglitz, 2002).<sup>۲</sup>

### ۳) چگونه رقابت‌پذیری بین‌المللی به وجود می‌آید؟

هیچ فرمول سحرآمیزی برای ایجاد رقابت‌پذیری بین‌المللی وجود ندارد. بر اساس

جدیدهمچون Murphy, Shleifer, and Vishny (۱۹۸۹)، Rodrik (۱۹۹۶)، and Hoff (۲۰۰۰) را می‌توان مثال زد. البته ممکن است چنین استدلال شود که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت آزادتر می‌تواند فشار لازم برای خروج از موازنه فقر زیان‌بار را فراهم آورد. اما این امکان هم وجود دارد که کشوری مثل روسیه درگیر شرایط فقر بماند، شرایط فقری که کشورهای آمریکای لاتین علیرغم تکیه بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت برای خروج از موازنه منفی، گرفتار آن شدند.  
۱ - برای مطالعه گزارش و نقد شرایط تحمیلی به کامبوج بخت برگشته رک. به:

The Economist (2003).

همچنین رک. به منبع زیر:

Inter Press Service (2003).

۲ - آن شرایط اولیه (شرایط ورود به سازمان جهانی تجارت) می‌تواند نتایج نامطلوب بلند مدتی به دنبال داشته باشد. این عقیده در چرخه سیاست کاملاً شناخته شده و در بطن مذاکرات تجاری (مثلاً در نفتا)، تأثیرات تغییر نرخ ارز (مثلاً در روی کار آمدن واحد پولی یورو) و طرح‌های آزادسازی بازار سرمایه مشهود است. در تمامی این زمینه‌ها بی‌اعتنایی به شرایط اولیه و تمرکز صرف بر روی شرایط یک بازار ایده‌آل می‌تواند منجر به یک فاجعه گردد.

آخرین ارزیابی‌ها ایالات متحده آمریکا و سنگاپور از رقابت‌پذیری بالای بین‌المللی برخوردار هستند (Global Competitiveness Report, 2002-2003). تاریخ و پیشینه این دو کشور بسیار متفاوت است. ایالات متحده به عنوان یک کشور بزرگ با منابع طبیعی عظیم<sup>۱</sup> و سنگاپور جزیره‌ای است کوچک در جنوب شرق آسیا که منابع طبیعی قابل توجهی نداشته و تاریخ آن به عنوان یک کشور، از زمان استقلال از حاکمیت استعماری انگلستان، از چهل سال تجاوز نمی‌کند. با وجود چنین تفاوت‌های گسترده در میان کشورها، پژوهش درخصوص مفهوم رقابت‌پذیری بین‌المللی بسی مشکل است.

گرچه پژوهشگرانی چون پورتر چندین عامل ممکن را برای کسب رقابت‌پذیری بین‌المللی از طریق بررسی مسیر پیشرفت برخی کشورها استنباط می‌کنند، اما اکثر این عوامل رنگ و بوی خردگرایی گذشته‌نگر را دارند. علاوه بر این، این پژوهشگران تمایل دارند که رقابت‌پذیری بین‌المللی را از منظر تحلیل صنعت - محور مورد بررسی قرار دهند تا از منظر تحلیل کشور - محور. آنچه مورد نیاز است یک چشم انداز سازمانی است؛ چنین دیدگاهی به دنبال سازوکارهای سیاستی و سازمانی است که کشورها در جهت تقویت رقابت‌پذیری بین‌المللی مؤسسات تجاری داخلی درصدد تغییر یا اصلاح آنان برآمدند.

### ۱-۳) چشم انداز نظام ملی تجاری

در سال‌های اخیر یک مکتب فکری اقتصادی و جامعه‌شناختی به وجود آمده که بر این عقیده است که فرصت‌های رقابتی پیش روی بنگاه‌های یک کشور را منحصراً نظام تجاری آن کشور تعیین می‌کند. نظامی که از تعامل چندین عامل مهم شکل گرفته و بسیاری از این عوامل سازمانی بوده و برخی گزینه‌های سیاستی هستند<sup>۲</sup>، که به عنوان عوامل کلیدی در گذر زمان رقابت‌پذیری بین‌المللی را تقویت می‌کنند. مجموع این عوامل نظام ملی تجاری<sup>۳</sup> را تشکیل می‌دهند. اگرچه نظام ملی تجاری در هر کشور متفاوت از دیگری است، اما این نظام‌ها در درون خود قابلیت سازگاری در هر کشور را دارند. بعلاوه نظام‌های ملی تجاری ریشه عمیق در فرهنگ، تاریخ و نهادهای سیاسی هر کشور دارند. اتخاذ چنین دیدگاه کلی

۱ - به منبع زیر در مورد ظهور آمریکا به عنوان قدرت مسلط نظامی پس از فروپاشی شوروی مراجعه کنید:

(Kennedy, 1989).

۲ - به عنوان مثال به منابع زیر مراجعه کنید:

Whitley (1992, 1994, 2003), Meyer and Whittington (1999), Casson and Lundan (1999), and Haake (2002).

درخصوص تأثیر نهادها بر توسعه اقتصادی، به تعداد زیادی تحقیقات از منابع مختلفی همچون دفتر ملی تحقیقات اقتصادی و صندوق بین‌المللی پول مراجعه کنید. همچنین به منابع زیر مراجعه کنید:

Easterly and Levine (2002), Acemoglu, Johnson, and Robinson ((2002), and Rodrik, Subramanian, and Trebbi (2002).

3 - national business system

نسبت به رقابت‌پذیری بین‌المللی از طریق سازوکارهای سیاستی و سازمانی منطقی به نظر می‌رسد؛ چراکه در حال حاضر پژوهشگران بر این مهم صحه می‌گذارند که نهادها (سازمان) نقشی اساسی در زمینه توسعه اقتصادی کشورها و همچنین گزینه‌های راهبردی آنان در سطح بنگاه‌ها ایفاء می‌کنند.<sup>۱</sup>

پژوهش‌های پیشین شش ترتیب نهادی<sup>۲</sup> و سازوکار سیاستی<sup>۳</sup> مهم را پیشنهاد می‌کند که برای درک نظام تجاری کشورها ضروری می‌نماید. این عوامل عبارتند از: راهبری بنگاه<sup>۴</sup>، راهبری نیروی کار<sup>۵</sup>، نظام توسعه سرمایه انسانی، سیاست تجاری، سیاست فناوری و سیاست صنعتی. سه عامل اول ترتیبات نهادی هستند که غیر مستقیم تحت نفوذ دولت‌ها بوده و سه عامل بعدی سازوکارهای سیاستی هستند که عمدتاً تحت کنترل سیاستگذاران می‌باشند. این عوامل نهادی و سیاست‌ها با هم در تعامل بوده و تأثیرگذار بر یکدیگرند؛ به طوری که می‌تواند منجر به ایجاد یک نظام ملی تجاری خود بالنده و یا به طور متقابل مغایر<sup>۶</sup> گردد.

نظام ملی تجاری، دیدگاه‌های جامعه‌شناختی<sup>۷</sup> و نهادی جدیدی را در خصوص فضاها، کسب و کار در سطح ملی گرد هم می‌آورد، که بر منطق اقتصادی ترتیبات نهادی<sup>۸</sup> تأکید دارند. از آنجایی که بنیان‌های اقتصادی نهادها را نمی‌توان از شرایط سیاسی و اجتماعی جدا کرد؛ چنین ترکیبی معنایی شهودی می‌یابد (Hall E.T, 1984). در یک نگاه کلی، نظام ملی تجاری جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی یک کشور را به مذاقه می‌گذارد. با این حال، این مقاله بر شش ترتیب نهادی و سازوکارهای سیاستی تأکید دارد. این شش عامل، امکان شناخت عمیق‌تر از پدیده نظام ملی تجاری و همچنین تأثیر آن بر رقابت‌پذیری بین‌المللی کشورها را به دست می‌دهد. در حقیقت چنان که بدان خواهیم پرداخت، بسیاری از کشورهای اخیراً در حال صنعتی شدن، اقداماتی برای شکل‌دهی این عوامل در جهت تسهیل رقابت‌پذیری بنگاه‌هایشان انجام داده‌اند. از این رو در زیر دلایل انتخاب این متغیرها را که شکل دهنده نظام تجاری کشورهاست توضیح داده خواهد شد.

۱- به منابع زیر مراجعه کنید:

North (1987), Fukuyama (1997), Landes (1998), and Khanna and Palepu (1997).

2 - institutional arrangement

3 - policy mechanism

4 - corporate governance

5 - labor governance

6 -self-reinforcing or mutually contradictory national business system

۷- به عنوان مثال منابع زیر به روشنی این موضوع را تبیین می‌نمایند:

Whitley (1992) and Lane (1995).

۸- به عنوان مثال منابع زیر موضوع را تبیین می‌نمایند:

Williamson (1986), Hall (1984 and 1986), and Thelen (1991).



همگان اذعان دارند که توسعه سرمایه انسانی با تاسی بر توانایی، سرشت و کیفیت نیروی کار یک کشور رقابت پذیری آن را تحت الشعاع قرار می دهد.<sup>۱</sup> توسعه سرمایه انسانی در سطوح مختلف از طریق آموزش رسمی، برنامه های حرفه ای (شغلی)، برنامه آموزش در منزل و یا شرکت<sup>۲</sup> حاصل می شود. برای ارزیابی پیشرفت سرمایه انسانی می بایست به ساختارها، نظام ها و همچنین ارزش ها و برنامه های آموزشی توجه کرد. به عبارت دقیق تر، نظام توسعه سرمایه انسانی می بایست مسأله ای و رای نظام آموزش و پرورش یک کشور را در برگیرد. توسعه سرمایه انسانی نظام بهداشتی یک کشور را نیز شامل می شود.<sup>۳</sup> توسعه سرمایه انسانی یک کشور نهادهای آموزشی و بازارهای نیروی کار را به یکدیگر پیوند داده و شیوه های راهبری بنگاه و نیروی کار را نیز تحت تأثیر قرار می دهد (Maurice et al, 1986).

**شیوه های راهبری بنگاه، مشوق ها، تدابیر و سازوکارهای حل اختلاف به منظور هماهنگی و نظارت بر عملکرد سهامداران مختلف و افزایش کارایی نظام بازرگانی را در بر می گیرد.** به عنوان نمونه، نظام های انگلیسی - آمریکایی کاملاً متفاوت، اما در هر کشور بسیار سودمند و تأثیرگذار بوده اند. در حالی که آمریکاییان بر کارایی تخصیصی<sup>۴</sup> از طریق قوانین ضد انحصار، محدودیت مالکیت، تفکیک سود سهامداران و بازار برای نظارت بر کار بنگاه تأکید دارند. ژاپنی ها بر کارایی تبادل<sup>۵</sup> از طریق تعهد متقابل، تجارت دو سویه، سهامداری ترکیبی و مدیریت متحد تأکید دارند.<sup>۶</sup> بخشی از دلیل این تفاوت ها ریشه در سازماندهی بازارهای سرمایه در این کشورها دارد. در ایالات متحده و انگلستان بازارهای سرمایه خارجی (بورس سهام و ارز، بورس اوراق قرضه، سرمایه گذاری مخاطره آمیز و غیره) مسلطند، در حالی که در ژاپن و آلمان بازارهای سرمایه داخلی (بانک های گروهی، نهادهای کاملاً مرتبط و غیره) و همچنین روابط درون شرکتی پیچیده ای حاکمند.

**راهبری نیروی کار** که به شدت تحت تأثیر نظام های سرمایه انسانی کشورهاست و گرایش به انتقال ارزش های آن دارد در هر کشوری متفاوت از دیگری است. این مسئله هم رابطه نیروی کار و مدیریت و هم شیوه های مدیریتی یک کشور را تحت الشعاع قرار

1 - Becker (1993) اولین شخصی بود که به طور نظام مندی اهمیت سرمایه انسانی در توسعه اقتصادی را تبیین کرد. نویسندگان بعدی مانند Kochan and Osterman (1994) در همین مسیر حرکت کردند.

2 - corporate/in-house training program

3 - حوادث اخیر صحرائی آفریقا که در آن شیوع بیماری ایدز رقابت پذیری بین المللی را به طور منظم کاهش داده است می تواند ما را در مورد اهمیت نظام های بهداشتی و ارزیابی نظام تجاری ملی کشورها متقاعد سازد.

4 - allocative efficiency

5 - transactional efficiency

6 - برای تبیین تفاوت میان نظام های انگلیسی - آمریکایی با ژاپنی در راهبری بنگاه به منبع زیر ر. ک:

Kester W.C (1993).

می‌دهد.<sup>۱</sup> تفاوت شیوه‌های روابط نیروی کار در سطح ملی، تأثیر مهم و ویژه‌ای بر بهره‌وری و رقابت‌پذیری بین‌المللی ملت‌ها دارد.<sup>۲</sup>

**موضوعات سیاست تجاری** تا اندازه‌ای به طور موشکافانه تعرفه‌ها، سهمیه‌ها و غیره را مورد بررسی قرار می‌دهد (Caves, Frankel, and Jones, 1985). به عبارت دقیق‌تر، حمایت از بخش تجاری، سازوکارهای نظارتی مبادله ارز و پول، سیاست نرخ ارز و سیاست‌های افزایش صادرات، بیانگر سیاست‌های تجاری می‌باشند. بعلاوه، سیاست تجاری بر دیگر واقعیت‌های نهادی همچون روابط درون شرکتی، قوانین ضدانحصار و اعمال این قوانین، اداره شرکت و ارتباط دولت و فعالیت تجاری نیز حاکم است.

**سیاست‌های فناوری** رابطه‌ای تنگاتنگ با سیاست‌های صنعتی و تجاری دارد. بسیاری از کشورها سیاست‌های ارتقای فناوری در سطح کلان را به منظور کارآمدی آن اتخاذ کرده‌اند، که از آن جمله تأمین بودجه تحقیق و توسعه دانشگاه (ایالات متحده آمریکا) تحقیق و توسعه تعاونی صنعتی (ژاپن) و یا حمایت از ابتکار و نوآوری (آمریکا) را می‌توان نام برد.<sup>۳</sup> در سطح خرد نیز سیاست‌های مالکیت فکری، نظام‌ها و شیوه‌های اجرا و همچنین قوانین و مقررات واردات فناوری، سیاست‌هایی با سمت‌وسوی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و قوانین ضدانحصار و اعمال آنها بر سیاست‌های فناوری و مسیر توسعه فناوری تأثیر گذارند.<sup>۴</sup>

**سیاست‌های صنعتی** به همان اندازه که می‌توانند روشن و صریح باشند به همان اندازه می‌توانند تلویحی و دوپهلو باشند. سیاست‌های صنعتی، همواره نتیجه تعامل میان پنج مؤلفه دیگر نظام ملی تجاری بوده‌اند. تحقق و درک سیاست‌های صنعتی روشن و شفاف امری دشوار است (Jones, 1998)، با وجود این چنین سیاست‌هایی به طرق مختلف بر رفتار رقابتی تأثیرگذار هستند. سیاست‌های صنعتی روشن کشور را قادر می‌سازد تا صنایع و بخش‌ها را با افق دید بلندمدت‌تری هدف قرار داده و ضرر و زیان‌های اولیه را تا رفع موانع ورود و جابجایی منابع تولید متحمل شده، به دنبال پیمان‌های سودآور به ویژه برای انتقال فناوری و ایجاد برخی اصلاحات در زمینه محیط‌های در حال تغییر رقابتی باشد.

در زیر سعی خواهد شد تا به پیامدهای بکارگیری دیدگاه نظام ملی تجاری برای درک

۱- برای مطالعه اظهارنظرهای جالب درخصوص جنجال روابط کاری در اتحادیه اروپا به منابع زیر ر. ک: Ferner and Hyman (1992 and 1998).

۲- برای این‌که ببینید چگونه رویکردهای متفاوت صنعتی کشورها بر عملکرد بنگاه اثر می‌گذارند به منبع زیر ر. ک: Morginson and Sisson (1994).

۳- برای شرح و توضیح کامل چگونگی شکل‌دهی سیاست ارتقای فناوری نهان و سیاست ارتقای صنعت با استفاده از تحقیقات دفاعی و بودجه توسعه به «Lester Thurow, 1992» مراجعه کنید.

۴- به عنوان مثال به مورد پژوهی دانشگاه هاروارد در زمینه نظام‌های ترکیبی ژاپن درخصوص اهمیت رژیم مالکیت فکری در راهبردهای در سطح بنگاه‌های تجاری و مورد پژوهی کالج پسون در رابطه با سرمایه‌گذاری شبلی در زمینه تأثیر توسعه فناوری و سیاست‌های انتقال در رقابت‌پذیری در سطح بنگاه‌های تجاری مراجعه کنید. همچنین نگاه کنید به: Lall (1997).

بهبتر دربارهٔ ایجاد رقابت بین‌المللی در سطح ملی پرداخته شود.

## ۲-۳) مفاهیم دیدگاه نظام ملی تجاری

چارچوب مفهومی نظام ملی تجاری که در بالا رئوس مطالب آن را بیان کردیم، برای کشورهای چون روسیه که به دنبال الحاق به نظام اقتصاد جهانی از طریق عضویت در نهادهایی چون سازمان جهانی تجارت می‌باشند حاوی درسهای مهمی است. اول آن که نظام ملی تجاری نظامی یکپارچه و به هم پیوسته است. دوم، این نظام از چندین نظام فرعی تشکیل شده و به معنای دقیق کلمه نه حکم دولتی و نه تحمیل خارجی مانع آن نمی‌شود. سوم، با توسعه نظام ملی تجاری در اثر گذر زمان، دولت‌ها می‌توانند بر جهت و سرعت تکامل تدریجی آن تأثیرگذار باشند. چهارم، در گذشته بسیاری از حکومت‌ها از قدرت خود برای تأثیرگذاری بر نظام ملی تجاری بهره می‌گرفتند تا به بنگاه‌هایشان کمک کنند در سطح بین‌المللی وجهه رقابتی بیابند. برخی از دولت‌ها آشکارا و برخی به صورت پنهانی تأثیرگذار بوده‌اند. پنجم، کشورهای موفق‌تر، نظام‌های تجاری خود را به شیوه‌ای منسجم‌تر اصلاح کرده‌اند.

چنانکه به راحتی نیز قابل تشخیص است، نظام ملی تجاری متمایل به نظامی از درون هماهنگ، منسجم و مستحکم می‌باشد. هرگونه شکل‌بندی در رژیم‌های سیاسی و ترتیبات نهادی که برای رفتارهای ناهماهنگ مدیریتی در فعالیت تجارت انگیزه ایجاد می‌کند، احتمال تغییر دارد. تغییرات می‌توانند اصلاحات قانونی و یا تغییر در شیوه‌ها و روش‌های معمول و پذیرفته شده مدیریتی باشند.<sup>۱</sup>

چنانکه تنی چند از نویسندگان بدان اشاره کرده‌اند، مؤلفه‌های فرعی نظام ملی تجاری در اثر تحول بلندمدت نیروی کار و راهبری بنگاه و یا احکام دولتی در زمینه سیاست‌های فناوری و تجاری به وجود می‌آیند. انگلستان در زمان نخست‌وزیری مارگارت تاچر برای هر دو حالت مثال خوبی است. به عنوان مثال زمانی که وی در سال ۱۹۷۹ به قدرت رسید تغییرات بنیادینی در سیاست‌های صنعتی، فناوری و تجاری را دستور کار خود قرار داد (Thatcher M, 1995) و گرچه به طرز چشمگیری در ارائه اصلاحات در حوزه‌های سیاستگذاری موفق بود، اما تلاشی برای تغییر شیوه‌های اداره بنگاه‌ها نکرد. تلاش وی برای دگرگونی نهادهای سرمایه انسانی خیلی موفق نبود. نظام آموزشی انگلستان نظام دولابه کلاس محور با تمام بی‌عدالتی‌های آن است و بسیاری از ناظران علت ضعف انگلستان در رقابت‌پذیری بین‌المللی را در ضعف نظام سرمایه انسانی دنبال می‌کنند.

۱ - نظام استخدام مادام‌العمر ژاپنی‌ها مثال خوبی برای تفاوت میان نرم‌های حقوقی و ضوابط مدیریتی است. اگرچه قانون ژاپن در زمان تنگدستی اقتصادی امکان استفاده از قانون تعلیق کارگر (دوران بیکاری) را به شرکت‌ها می‌دهد، اما مدیران به ندرت بدان متوسل می‌شوند.

شاید جالب‌ترین مطلب در باب چارچوب نظام ملی تجاری آن باشد که این نظام به ما اجازه می‌دهد شاهد آن باشیم که چگونه یک حکومت با تغییر در نظام ملی تجاری می‌تواند به توسعه رقابت‌پذیری بنگاه‌های آن کشور کمک کند. نمونه بارز و عمده این مسأله عملکرد ژاپن پس از جنگ جهانی دوم است که به صورت نظام‌مند برای ایجاد یک نظام ملی تجاری از طریق سیاست‌های تجاری حمایت‌گرا، خلق فناوری با بودجه دولتی و تقویت شیوه‌های راهبردی بنگاه‌ها مداخله کرد که این امر راه را برای ابراز وجود شرکت‌های رقابت‌پذیر بین‌المللی در بسیاری بخش‌ها هموار ساخت (Okimoto, 1989). جالب است که کشورهای دیگری چون کره، برزیل، هند و فرانسه نیز برای کمک به بنگاه‌های خود از طریق ایجاد نظام حمایتی تجاری در سطح ملی، اقدام به مداخله کرده بودند. بدین طریق نظام ملی تجاری، بنگاه‌هایی را مفروض می‌دارد که در عرصه بین‌الملل، در فصل مشترک نظام ملی تجاری، الزامات صنعت و مزیت‌های خاص بنگاه عمل می‌کنند.

بسیاری از پژوهش‌های اقتصاددانان و دانش‌گایان بیش از هر چیز بر الزامات صنعت و تأثیر آن بر راهبردهای رقابتی بنگاه‌ها<sup>۱</sup> و یا مزیت‌های رقابتی در سطح بنگاه‌ها و چگونگی کسب و بکارگیری آن به وسیله بنگاه‌ها دقیق شده‌اند (Barney, J.B., 1997). با آشنا شدن با نظام ملی تجاری معلوم می‌شود که چگونه راهبردهای در سطح بنگاه تحت الشعاع عوامل مؤثر در سطح ملی می‌باشند و بنابراین نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران باید همواره تأثیر اقدامات خود بر رقابت‌پذیری بنگاه‌ها را در نظر داشته باشند.<sup>۲</sup>

اینکه چشم‌انداز نظام ملی تجاری می‌تواند در زمینه تدوین سیاست‌های کمک به تقویت رقابت‌پذیری بین‌المللی راهگشا باشد، صرفاً اولین گام است. اما سؤال بعدی آن است که در این چارچوب، روسیه از تجربه دیگر کشورها در خصوص ادغام در نظام اقتصاد جهانی چه درس‌هایی می‌تواند بگیرد؟

#### ۴) روسیه از تجربه دیگر کشورها چه درس‌هایی می‌تواند بگیرد؟

روسیه می‌تواند از سه گروه از کشورها در خصوص چگونگی ادغام در نظام اقتصاد جهانی درس گیرد. کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون آمریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه و ژاپن نشان داده‌اند که چگونه تحولات چندین دهه و شاید هم قرن، نظام‌های ملی تجاری و به تبع آن رقابت‌پذیری بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. همچنین این کشورها واکنش نظام

۱ - برای تحلیل‌های ساختاری صنایع به Porter, 1989 مراجعه کنید. همچنین Oster, 1992 نیز کارهای مشابهی را در این زمینه انجام داده است.  
 ۲ - بهترین نمونه نظام ملی تجاری تأثیرگذار بر عوامل صنعت و منافع بنگاه‌های تجاری مسأله رقابت در صنعت هواپیمایی غیرنظامی در سطح جهان است که در آن رقابت میان دو شرکت برجسته بوئینگ و ایرباس در سطح وسیعی به وسیله نظام ملی تجاری اروپا و آمریکا شکل گرفته است.

ملی تجاری به روابط بین‌الملل قبل و بعد از عضویت در سازمان‌های تجاری چندجانبه‌ای چون سازمان جهانی تجارت و سلف آن گات را نشان می‌دهند. دسته دوم از کشورهایی که روسیه امکان درس گرفتن از آنان را دارد، کشورهایی همچون کره، برزیل و هند می‌باشند که به تازگی در حال صنعتی شدن هستند. مسأله اصلی در اینجا دوره انتقال بلندمدت است که این کشورها برای ورود به رژیم تجاری آزادتر برگزیده‌اند. همچنین تجربه کشور شیلی در ایجاد اصلاحات اقتصاد به صورت برنامه‌ریزی شده و با پیش آگهی و همچنین کاهش تدریجی تعرفه‌ها، می‌تواند حاوی درس‌هایی برای روسیه باشد و در نهایت اقتصاد متمرکز و گسترده‌ای چون اقتصاد چین برخی نکات آموزنده در توالی منطقی سیاست‌های داخلی، اصلاحات نهادی و باز نمودن رژیم‌های تجاری دارد.

نکته عمده و اساسی در تجربه کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون آمریکا و انگلستان برای روسیه آن است که: آنچه آنان بدان عمل کرده‌اند انجام بدهد نه آنچه آنان در حرف می‌گویند. این کشورها این نظر را به اثبات رسانده‌اند که هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که از طریق تجارت کاملاً آزاد و یا اعمال محدودیت‌های سنگین خارجی رقابت‌پذیری بین‌المللی را ایجاد کرده باشد. انگلستان در دهه اول قرن هجدهم، آلمان در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، و فرانسه در دهه اول قرن نوزدهم حمایت‌گرایی تجاری بین‌المللی قوی و رژیم‌های مالکیت فکری آزادتری را برای ایجاد بنگاه‌ها و صنایع رقابتی بین‌المللی بکار گرفت. بسیاری از این مؤسسات و صنایع تا مدت‌ها پس از باز نمودن روابط تجاری به حیاط خود ادامه دادند. انگلستان و ایالات متحده آمریکا و در واقع بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته در مراحل اولیه توسعه خود از سیاست‌های تقویت متهورانه صنایع نوپا بهره گرفتند و این کشورها پس از دستیابی به برتری صنعتی، سیاست‌های تجارت آزاد و اقتصاد آزاد را در پیش گرفتند (Chang, Ha-Joonm, 2002).

چنانکه پیش از این اشاره کردیم، ژاپن پس از جنگ جهانی دوم در زمینه تدوین سیاست‌های حمایت از تجارت، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی و رژیم مالکیت فکری با تأکید بر تحقیقات مشترک و گروهی فعال بود. همچنین بخش‌های صنعتی خاص که به رقابت‌پذیری بین‌المللی شرکت‌ها در صنایع مصرفی الکترونیک، نیمه‌رسانه‌ها و خودرو می‌انجامید را هدف قرار داد. جایگاه بین‌المللی این بنگاه‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت؛ چرا که این جایگاه در اثر کارایی و شایستگی حاصل شده و موجب افزایش برتری رقابتی در سطح بین‌الملل شده است.<sup>۱۱</sup>

۱- به مقاله A. Arora and A. Gambardella, 1996 مراجعه کنید که تحلیل‌ها و گزارش‌هایشان در زمینه شرکت‌های مهندسی تخصصی نشان از آن دارد که رقابت‌پذیری صنایع اروپا و ژاپن نسبت به آمریکا در فعالیتهایی بیشتر است که شایستگی اصلی آنها به جای محدود شدن در گروه خاصی از کالاها، در کالای مشخصی متناوباً به منضم ظهور می‌رسد.

همچنان که کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون آمریکا، انگلستان و ژاپن نشان داده‌اند که توسعه اقتصادی از طریق بی‌توجهی به قوانین بین‌المللی در زمینه توسعه تجارت و فناوری ممکن است، کشورهایی چون کره جنوبی روش دیگری را ارائه می‌کنند. این مسأله بستگی به شیوه برنامه‌ریزی نظام‌مند دولت برای کل نظام تجاری در سطح ملی دارد تا کشور را در مسیر رقابت‌پذیری رو به رشد بین‌المللی و افزایش رفاه قرار دهد.<sup>۱</sup> کره جنوبی نگرشی حساب شده نسبت به سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی از طریق نظام آموزشی اتخاذ کرده که بر نیازهای اقتصادی و طرح‌های کشور متمرکز است (Kim, Gwang-Jo, 2003). به عنوان نمونه با تغییر اولویت الگوی اقتصادی یک کشور از صنایع کاربر به صنایع صادراتی با کیفیت و صنایع صاحب فناوری برتر، نظام آموزشی نیز ضمن تأکید بر آموزش ابتدایی، به دنبال ارتقاء به دوره‌های آموزش حرفه‌ای تا تحصیلات دانشگاهی است.

با تکیه بر تجربه کره، روسیه نیز با تمرکز بر ارتقای سرمایه نیروی انسانی با عنایت به آموزش و پرورش و بهداشت، عملکرد مطلوبی خواهد داشت. گرچه نظام آموزش و پرورش روسیه هنوز هم نیازهای بازار را برآورده می‌کند، اما چنان‌که بسیاری از ناظران اذعان می‌کنند نظام بهداشتی آن می‌بایست تقویت شود.<sup>۲</sup>

شاید هیچ حوزه دیگری در نظام تجاری روسیه به اندازه موضوع راهبری نیروی انسانی و بنگاه‌ها که سرمایه بازار را نیز در برمی‌گیرند نیازمند بذل توجه نباشد (Fox and Heller, 2000). عدم وجود زیر مؤلفه‌های همسو همچون سازماندهی بازار سرمایه و قوانین صریح بازار در خصوص نظارت بر بنگاه و طرح‌های تقویت شرکت‌های رقابتی نیز مورد انتقاد است. تجربیات کشورهایی چون آلمان، ژاپن و کره می‌تواند آموزنده باشد. با وجود این سیاست‌گذاران روسیه می‌بایست در زمینه انتخاب یکی از مدل‌های بازارهای مالی و اداره رقابتی انگلیسی-آمریکایی و یا آلمانی-ژاپنی متناسب با نیاز کشورشان تصمیم بگیرند.<sup>۳</sup>

این کشورها میان بنگاه‌های محلی رقابت شدید ایجاد کرده و آنها را با افزایش صادرات به سوی بازارهای خارجی هدایت و دسترسی آنها به فناوری و بودجه را به ارتقای نظام‌مند مهارت‌ها و توانایی‌ها مشروط کردند. همچنین موجبات بهسازی فناوری از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم کاملاً کنترل شده خارجی را فراهم آورده و با کمک به برخی بخش‌ها،

۱ - مقاله زیر را ببینید که شاید بیشترین ارجاع به نویسنده آن در زمینه استراتژی توسعه اقتصادی کره داده شده است:

Amsden, 1992, 1997.

۲ - گزارش‌ها حاکی از آنند که هزینه زندگی مردم روسیه از اوایل دهه ۱۹۸۰ افت کرده و میزان زادوولد زنان به زیر سطح جایگزین رسیده است. هر دو مسأله مشکلات بلندمدتی برای رقابت‌پذیری بین‌المللی روسیه به همراه خواهد داشت.

۳ - چنانکه Zysman, 1983 خاطر نشان می‌کند هم بازار پولی در حال رقابت و هم الگوهای راهبری بنگاه‌های تجاری مزیت‌ها و عدم مزیت‌هایی دارد. نکته اصلی آن است که سیاست‌گذاران روسی می‌بایست گزینه‌ای را برگزینند که نهایت سازگاری را با دیگر اجزای نظام تجاریان کشور داشته باشد.

جایگاه اقتصادی محلی قوی را شکل دادند.<sup>۱</sup>

توجه کنید که چگونه این سیاست‌ها به جنبه‌های مختلف چهارچوب نظام ملی تجاری چون راهبری (افزایش رقابت) سیاست تجاری (افزایش صادرات)، بازارهای سرمایه (دسترسی به بودجه)، سیاست فناوری (صدور امتیاز و دسترسی به فناوری)، سیاست صنعتی (تعیین بخش‌ها و نظارت بر سرمایه‌گذاری خارجی)، توسعه سرمایه انسانی (یارانه‌های آموزش و افزایش نیروی کار) مرتبط بوده و حتی در سطحی بالاتر، چگونه همه این سیاست‌ها پیش از آنکه بنگاه‌ها در معرض دشواری‌های تجارت آزاد بین‌المللی قرار گیرند، یکی پس از دیگری به ایجاد تأسیسات زیر بنایی اقتصادی قوی کمک می‌کنند. دنباله‌روی کورکورانه روسیه از ژاپن و کره توصیه نمی‌شود. اما باید در نظر داشت که اتخاذ دیدگاه نظام‌یافته و آگاهانه برای ایجاد نظام تجاری رقابت‌پذیر ملی امری ضروری است.

اگر ایجاد یک نظام ملی تجاری رقابت‌پذیر و عملی برای رقابت‌پذیری یک کشور در طولانی‌مدت حیاتی است، چگونه روسیه می‌تواند قبل از آن‌که در معرض دشواری‌های رژیم تجاری آزادتر در چارچوب سازمان جهانی تجارت قرار گیرد، تدارک چنین انتقالی را ببیند. ورود چین به سازمان جهانی تجارت درس‌های آموزنده‌ای به همراه دارد.

### ۵) درس‌های روسیه از رویکرد چین به الحاق به سازمان جهانی تجارت

چنانکه همگان می‌دانند، چین در سال ۲۰۰۰ مذاکرات طولانی مدت و پیچیده خود را برای الحاق به سازمان جهانی تجارت به پایان رساند. این مذاکرات به طور رسمی با مذاکرات دوجانبه میان چین از یک طرف و دیگر شرکای تجاری از جمله اتحادیه اروپا و ایالات متحده از طرف دیگر سیزده سال به طول انجامید. نتیجه آن است که سیاست‌های اصلاحی اقتصادی چین و مذاکرات این کشور برای الحاق به سازمان جهانی تجارت کاملاً با یکدیگر هماهنگ بوده‌اند و این همان نکته مهم برای کشوری چون روسیه است که به دنبال آغاز مذاکرات خود برای ورود به سازمان جهانی تجارت می‌باشد. چین حتی زمانی که به دنبال ادغام در نظام اقتصاد جهانی بود سیاست‌های نظام‌مندی را برای تقویت تجارت داخلی خود اعمال کرد.

فرایند اصلاحات چین و مذاکرات سازمان جهانی تجارت برای کشورهای روسیه پنج درس در بر دارد. نخست آن‌که چین اصلاحات داخلی خود و گشایش سرمایه‌گذاری خارجی را با دقت دنبال کرد. این کشور ابتدا اصلاحات داخلی را انجام و پس از آن به سراغ گشایش سرمایه‌گذاری خارجی رفت. دوم، گشایش سرمایه‌گذاری خارجی در

۱ - برای مطالعات بیشتر درباره استراتژی توسعه اقتصادی کره به (Amsden, 1997) و برای استراتژی ژاپن به (Okimoto, 1989) مراجعه کنید.

حین اصلاحات و قبل از آزادسازی تجاری انجام گرفت. سوم، پیش از اتخاذ سیاست‌های تجاری آزادتر، اصلاحات نهادی لازم به دقت برای ایجاد زیرساخت‌های نظام ملی تجاری انجام شد. چهارم، این کشور از فرایند مذاکرات و فرصت انجام آنها به عنوان مجالی برای هماهنگی ساختار نظام ملی تجاری قوی استفاده می‌کرد و در نهایت درس پنجم آن است که چین موفق شد تا با استفاده از مدت زمان انتقالی، جایگاهی برای خودیافته و برای طرح مجدد برخی موضوعات در زمینه سازمان جهانی تجارت گزینه‌هایی بدست آورده و نظام ملی تجاری خود را هر چه بیشتر توسعه دهد. جدول (۱) خلاصه‌ای از چگونگی توسعه نظام ملی تجاری چین طی سالهای ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۱ را شرح می‌دهد.

چنانکه می‌دانیم چین فرایند اصلاح خود را با اصلاحات داخلی دنگ شیائو پینگ در سال ۱۹۷۸ آغاز کرد. چین در سال ۲۰۰۱ پس از نهایی نمودن توافقات دوجانبه خود در سال ۲۰۰۰ رسماً عضو سازمان جهانی تجارت شد. در فاصله این سالها اصلاحاتی را مطرح کرد که بسیاری از آنان زیر شاخه مؤلفه‌های مختلف نظام ملی تجاری هستند.

در مطالعه رویکرد چین به مذاکرات عضویت در سازمان جهانی تجارت دو نکته خودنمایی می‌کند. بارزترین مسأله مذاکرات طولانی‌مدت این کشور برای ورود به این سازمان است. این مذاکرات در سال ۱۹۸۷ و با تقاضای چین برای الحاق به گات آغاز شد، اما عجله‌ای برای پایان دادن به آن از خود نشان نداد. حتی دور اول تلاشها برای الحاق به گات با شکست مواجه شد. در اثنای همین مذاکرات بود که چین دانست ورودش به نظام اقتصاد جهانی چگونه میسر است. این بینش به اقدامات بعدی چین برای تقویت نظام ملی تجاری کمک کرد. شاهد این مدعا اقدام چین در حمایت از مالکیت فکری است که صرفاً پس از گذشت مدت زمان قابل توجهی اجازه داد در وهله اول دسترسی به فناوری خارجی بدون محدودیت باشد. حتی پس از آن نیز چین از حرکت جدی در زمینه اجرای تصمیمات اجتناب کرد تا اجازه دهد بنگاه‌ها به فناوری خارجی ارزانتر دسترسی داشته باشند.

درس بعدی مربوط به چگونگی بهره‌گیری سیاستگذاران چینی از دوره مذاکرات طولانی مدت برای سازماندهی اصلاحات نظام ملی تجاری می‌باشد. برخی ویژگی‌های قابل توجه آن است که چگونه اقدامات چین در خصوص مؤلفه‌های نظام ملی تجاری، سیاست صنعتی، سیاست فناوری، سیاست تجاری و ... بر تقویت بنگاه‌های نوین و بهسازی رقابت‌پذیری بنگاه‌های تجاری دولتی تأثیر گذار بوده است. بعلاوه چنانکه پیش از این نیز بدان پرداختیم، اقدامات اصلاحی بادقت و در توالی زمانی مناسب تنظیم شده بودند. به عنوان مثال، بنگاه‌های خارجی را به کشور دعوت می‌کردند تا برتری فناوری آنان را نسبت به مؤسسات داخلی که بعداً مجبور به رقابت با یکدیگر می‌شدند نشان دهند. ترغیب بنگاه‌های تجاری روستایی



و شهرهای کوچک، اجازه فعالیت کارآفرینان برای ایجاد زیربنای رشد بنگاه‌های جدید در آینده را می‌داد. جالب است که چنان‌که انتظار آن می‌رفت، ایجاد تغییرات در یکی از مؤلفه‌های نظام ملی تجاری به تقویت و تغییرات مثبت در دیگر مؤلفه‌ها می‌انجامید. برای نمونه با ایجاد بنگاه‌های تجاری روستایی و شهرهای کوچک و امکان دسترسی بنگاه‌های تجاری دولتی به فناوری‌های خارجی و شیوه‌های عمل آنان، کیفیت سرمایه انسانی در دسترس داخل چین افزایش یافته و فرصت‌های سیاستگذاران در زمینه ارائه اصلاحات جدید تقویت شد.

## جدول (۱)

## تحولات نظام ملی تجاری چین طی سالهای ۲۰۰۱-۱۹۷۸

دوره زمانی	اجزای نظام ملی تجاری	سیاست‌های مرتبط با تغییر نظام ملی تجاری	تأثیر بر اقتصاد و سایر اجزای نظام ملی تجاری
۱۹۷۸-۱۹۸۳	سیاست صنعتی	اصلاح بخش کشاورزی	ایجاد اعتماد در بین مردم چین در خصوص آینده اصلاحات
	سیاست تجاری	ایجاد شهرهای باز ساحلی	دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی و وارد نمودن فناوری خارجی
	راهبری بنگاه و راهبری نیروی کار	اصلاح شرکت‌های دولتی	معرفی روش‌های حفظ سود و اجازه زمینه ارتقای مدیران میانی و ایجاد مشوق‌هایی برای بهره‌وری بهتر
	سیاست صنعتی	حمایت از مؤسسات گروهی و اشتراکی	کشایش سایر صنایع علاوه بر کشاورزی
			مشوق‌های مالیاتی و سود شامل فعالیت‌های کارآفرینی (مؤسسات روستایی و شهرهای کوچک) می‌شدند. در عوض رقابت از مالکیت خصوصی که با فاصله گرفتن از کشاورزی به ایجاد صنایعی از جمله صنایع سبک و کالاهای مصرفی روی آورد، شروع شد.
			انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به سایر صنایع و افزایش درآمد سرانه روستاییان
	سیاست تجاری	عضویت چین در صندوق بین‌المللی پول	
	سیاست تجاری	انعقاد موافقتنامه دوجانبه تجاری چین با آمریکا	این اقدام مقدمه باز شدن اقتصاد چین بود
		عضویت ناظر چین در گات	امکان فراگیری بیشتر چین از الزامات گات
۱۹۸۴-۱۹۸۸	سیاست صنعتی، راهبری بنگاه و راهبری نیروی کار	رفع محدودیت‌های سهامی از شرکت‌های دولتی و ایجاد استقلال بیشتر برای این شرکت‌ها از طریق نظام مسئولیت ناشی از قرارداد (contract responsibility system)	کمک به آنها تا براساس منحنی یادگیری مدیران قبلی اقدام کنند. فروش بیش از محدودیت‌های سهامی به عنوان مشوق بیشتر برای بهره‌ورتر شدن قلمداد می‌شد.

دوره زمانی	اجزای نظام ملی تجاری	سیاست‌های مرتبط با تغییر نظام ملی تجاری	تأثیر بر اقتصاد و سایر اجزای نظام ملی تجاری
	سیاست تجاری	اتخاذ رویکرد قیمت‌گذاری دوگانه	آنها را قادر می‌ساخت تا با انتقال کنترل‌شده تا جایی که عرضه و تقاضا مجاز به تعیین قیمت باشد رویکرد قیمت‌گذاری دوگانه را اتخاذ نمایند که این امر موجب تشویق شرکت‌های خصوصی خواهد شد.
	راهبری بنگاه	تصمیم در خصوص اعتبار در سطح منطقه‌ای	رشد و توسعه بیشتر تجاری‌های کوچک از طریق در اختیار گذاردن سرمایه
		شرکت‌های خصوصی بیش از ۸ نفر قانونی محسوب می‌شوند.	شرکت‌های روستایی و شهرهای کوچک اندک اندک محور اقتصاد روستا می‌شوند.
	سیاست تجاری	شهرهای ساحلی بیشتر و بیشتری قادر می‌شدند «مناطق توسعه» ایجاد نمایند.	این امر موجب جذب بیشتر سرمایه‌های خارجی می‌گردید. چرا که این سرمایه‌ها برای اقتصاد مفید و بی‌خطر پنداشته می‌شدند. مناطق توسعه‌یافته قادر به اتخاذ سیاست‌های آزادانه‌تری برای جذب سرمایه‌های خارجی بودند و منجر به جذب فناوری خارجی بیشتری می‌شدند.
		اقدام چین برای عضویت در گات و تشکیل گروه کاری عضویت چین از سوی گات	
۱۹۹۲	سیاست فناوری	اصلاح قانون مالکیت فکری چین	این اقدام از نظر جامعه بین‌المللی نشانه عزم چین بر حمایت از مالکیت فکری آنها بود. با وجود این، زمان تغییر این سیاست مهم است چرا که این امر زمانی اتفاق افتاد که بنگاه‌های خارجی فروشگاه‌هایی را در چین تأسیس کرده بودند و چینی‌ها امکان استفاده از زمان و نسخه‌برداری سیاست‌های قدیمی مالکیت فکری و بهبود آنها را بر روی فناوری خارجی داشتند همچنین اجرای این قانون ضعیف بود.
		چین و آمریکا یادداشت تفاهم امضا کردند.	
۱۹۹۳	سیاست تجاری	دوره زمانی استفاده از قیمت‌های دوگانه برای بسیاری از صنایع به اتمام رسید.	این امر موجب تقویت رقابت میان شرکت‌های دولتی و تجاری‌های کوچک شد و نشانه‌های مثبت برای بنگاه‌های خارجی بود.
	سیاست نیروی کار	شرکت‌های دولتی اصلاح نیروی کار را افزایش دادند.	اکنون شرکت‌های دولتی رقابتی شده‌اند و مدیران به منحنی یادگیری رسیده‌اند. این امر بیشتر منجر به افزایش بهره‌وری و تبدیل این شرکت‌ها به شرکت‌های مدرن شد.
۱۹۹۴	سیاست تجاری	کاهش بطور متوسط ۵۰ درصدی تعرفه‌های چین	
۱۹۹۵		اعلام اصلاح عمده در سیاست‌های مالیاتی و مالی که عمدتاً منطبق با رویه‌های بین‌المللی بودند.	این امر موجب وارد شدن بهترین روش‌ها (best practices) به نظام اقتصادی چین شد
	سیاست فناوری	الحاق چین به معاهده همکاری‌های حق اختراع	
		گروه کاری چین در گات به هیچ توافقی دست نیافت.	
۱۹۹۵		پاراف موافقتنامه اجرای حقوق مالکیت فکری میان چین و آمریکا	
	سیاست صنعتی	آغاز خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی	

دوره زمانی	اجزای نظام ملی تجاری	سیاست‌های مرتبط با تغییر نظام ملی تجاری	تأثیر بر اقتصاد و سایر اجزای نظام ملی تجاری
	سیاست تجاری	اعلان کاهش تعرفه‌های بیش از ۴۰۰۰ قلم خط تعرفه	
		عضویت ناظر چین در سازمان جهانی تجارت	
۱۹۹۶		آغاز غیر رسمی مذاکرات چندجانبه الحاق چین به سازمان جهانی تجارت در ژنو	
	سیاست تجاری	اجازه قابلیت تبدیل پول رایج کشور در حساب جاری	این اجازه شامل قابلیت تبدیل حساب سرمایه نشد اما هنوز کنترل سرمایه وجود داشت.
	راهبری بنگاه	مالکیت عمومی برای شرکت‌های سهامی با سرمایه‌گذاری چندین مالک بازتعریف شد	
۱۹۹۷	سیاست صنعتی	توافق چین مبنی بر زمانبندی انحصار تجاری و اعطای حقوق کامل تجاری به همه چینی‌ها و اشتخاص حقیقی خارجی و شرکت‌ها از سه سال پس از الحاق	
	سیاست فناوری	موافقت چین مبنی بر اجرای کامل موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری بلافاصله پس از الحاق	
		انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه دسترسی به بازار برای ورود چین به سازمان جهانی تجارت با ژاپن، ژانام، جمهوری کره، مجارستان، چک اسلواکی و پاکستان و نهایتاً شدن این مذاکرات با کشورهای شیلی، کلمبیا، آرژانتین و هند	
		انعقاد موافقت‌نامه دوجانبه کالایی با ژاپن	
۱۹۹۸	سیاست تجاری	ارائه پیشنهادات جدید چین درخصوص آزادسازی تعرفه‌ها و خدمات	
	راهبری بنگاه	مالکیت خصوصی و حاکمیت قانون رسمیت یافت	این امر موجب شد تا کسب‌وکار خصوصی و بخش دولتی در جایگاه برابر قرار گیرند.
۱۹۹۹		انعقاد موافقت‌نامه دوجانبه آزادسازی خدمات با ژاپن	
		انعقاد موافقت‌نامه دوجانبه با آمریکا درخصوص شرایط الحاق چین	
		انعقاد موافقت‌نامه دوجانبه با کانادا	
		نهایی شدن مذاکرات با اتحادیه اروپا. عمده تعهدات بازگشایی بازار از سال ۲۰۰۵ اجرایی خواهد شد.	
		اعطای رابطه عادی دائمی تجاری از سوی آمریکا به چین = وضعیت رفتار دولت کامله الوداد	
۲۰۰۱		عضویت رسمی چین در سازمان جهانی تجارت	

ایجاد ارتباط سیاست‌ها با نظام ملی تجاری چین بر اساس ارزیابی‌ها و تحلیل‌های نویسنده صورت گرفته است. منبع: Qian (1999) and others.

شایان توجه است که توصیه نمی‌شود روسیه از کل شیوه نگرش چینی‌ها پیروی کند. مسلماً از زمان آغاز مذاکرات چین برای ورود به سازمان جهانی تجارت تحولات بسیاری در جهان رخ داده است. سیاستگذاران روسیه می‌بایست از آنان درس گرفته و نظرات جدیدی را برای بکارگیری در مذاکراتشان با سازمان جهانی تجارت لحاظ کنند. آنچه اهمیت دارد آن است که روسیه نیز همچون چین نیازهای نظام تجاری در سطح ملی خود را شناسایی و در فرایند و زمان‌بندی مذاکرات و توالی ماهرانه اصلاحات داخلی و مذاکرات خارجی برای افزایش رقابت‌پذیری و آماده‌سازی کشور جهت رقابت بین‌المللی به‌کار گیرد. وظیفه سیاستگذاران درک روشن از شرایط چین و فهم این نکته است که کسب شرایط اولیه ورود به مذاکرات سازمان جهانی تجارت گزینه‌های روسیه را در آینده محدود می‌کند.

### ۶) دمکراسی روسی و اصلاحات اقتصادی

بررسی برگ دیگری از کتاب عملکرد چین در مذاکرات سازمان جهانی تجارت این سوال را بر می‌انگیزد که آیا با توجه به تفاوت‌های موجود در نهادهای سیاسی دو کشور، روسیه می‌تواند از شیوه عملکرد چین تقلید کند؟ روسیه در حال حاضر دارای دمکراسی نوپاست. مسأله ورود به سازمان جهانی تجارت بخشی از صحنه سیاسی کنونی روسیه را تشکیل می‌دهد. چنان که انتظارش می‌رفت، مسأله چگونگی انجام مذاکرات الحاق روسیه به سازمان جهانی تجارت و اهداف سیاستگذاران روسی در ادامه این مذاکرات، موضوع بحث تمامی طرفین سیاسی قرار گرفته است. جالب‌تر آنکه، این موضوع در حال حاضر بخشی از گفتگوها درخصوص دموکراسی نوپای روسیه می‌باشد. سه دسته بحث عمده با توجه به کارایی‌شان در چشم‌انداز نظام تجاری در سطح ملی و در شرایط مذاکره بر سر الحاق روسیه به سازمان جهانی تجارت در حال انجام است. تأمل دقیق در هر سه نشان از آن دارد که دمکراسی روسیه نه مانعی برای اصلاحات مرتبط با سازمان جهانی تجارت و نه هدایت مذاکرات با چشم‌انداز نظام ملی تجاری محسوب می‌شوند. اجازه دهید به شرح جزئیات بپردازیم.

مبحث نخست، مربوط به توالی منطقی اصلاحات اقتصادی و سیاسی در کشورهایی چون روسیه و چین است که سابقاً اقتصاد متمرکز داشتند.<sup>۱</sup> گفته می‌شود چون چین ابتدا اصلاحات اقتصادی را آغاز و در ادامه به اصلاحات سیاسی پرداخته و روسیه مسیری عکس را می‌پیماید (یعنی اول دمکراسی و بعد اصلاحات اقتصادی)، انجام اصلاحات اقتصادی

۱ - به منظور مقایسه توالی منطقی اصلاحات داخلی در چین و روسیه به منبع زیر مراجعه کنید:

-Sachs and Woo (1994).

در این کشور عملی نیست. متأسفانه اگرچه با توجه به واقعیات بخش اول صحیح است، اما احتمالاً بخش دوم لزوماً از بخش اول تبعیت نمی‌کند. بخش دوم استدلالها در این مهم خلاصه می‌شود که اصلاحات اقتصادی نمی‌توانند در نظام دموکراتیک نهادینه گردند. این استدلال نه تنها به اثبات نرسیده بلکه موهوم می‌باشد. برای ابطال این استدلال که اصلاحات اقتصادی و دموکراسی با یکدیگر در تضادند، کافی است نمونه‌های مشابه آن را بیابیم.<sup>۱</sup> در حقیقت سه نمونه برای آن می‌توان ذکر کرد. هند از سال ۱۹۹۱ به عنوان یک کشور با دموکراسی جنجال و گریز از چنددستگی، بی‌وقفه از الگوی اقتصاد متمرکز و دولت - محور به سمت رویکرد بازار - محور حرکت کرده است. اصلاحات لازم در حوزه‌های سیاست صنعتی، سیاست تجاری، سیاست رقابت، سیاست نیروی کار و بنگاه‌های تجاری دولتی تحت لوای یک رژیم دموکراتیک علی‌رغم تغییر حکومت‌ها و جناح‌های سیاسی مختلف انجام گرفته است.

پس از حاکمیت چهل ساله ژنرال فرانکو در اسپانیا این کشور در فاصله سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶ وارد مرحله پُرشتاب برقراری دموکراسی و معرفی بازار اقتصاد شد. از آن زمان به بعد اسپانیا همزمان با برگزاری انتخابات و بحث و گفتگوهای جدی، تغییرات نظام‌مندی در مؤلفه‌های مختلف نظام ملی تجاری خود ایجاد کرد.

در همین راستا شیلی در سال ۱۹۹۱ زمانی که جناح چپ دموکراتیک حکومت مرکزی پس از بیست سال حاکمیت ژنرال پینوشه زمام امور را به دست گرفت، این کشور سیر اصلاحات اقتصادی و دموکراتیک را ادامه داد. می‌توان از این نمونه‌ها این گونه نتیجه‌گیری کرد که آنان که استدلال می‌کنند دموکراسی در روسیه به زیان اصلاحات اقتصادی است باید دلیل خود را به اثبات رسانند. چراکه باید اذعان کرد روسیه با درآمد سرانه و نرخ باسوادی بالاتری نسبت به هند و بهره‌مندی از سهم بیشتر ایالات متحده امریکا و انگلستان در برقراری دموکراسی مستمر در این کشور نسبت به اسپانیا در سالهای نخست دموکراسی و با منابع وسیعتری نسبت به منابع شیلی در سال ۱۹۹۱ آغاز به کار کرده است. با این اوصاف روسیه می‌بایست دوران و شرایط راحت‌تری در تحقق اصلاحات اقتصادی تحت حکومت دموکراسی در مقایسه با دیگر کشورها داشته باشد.

استدلال دوم تا اندازه‌ای از مشکلات ملموس تحقق اصلاحات اقتصادی و نهادی موردنیاز در روسیه تحت حاکمیت حکومت دموکراتیک نشأت می‌گیرد. دلیلی که برای این استدلال می‌آورند آن است که، چون ایجاد توافق عمومی برای اصلاحات اقتصادی در

۱ - در اینجا رویکرد آن است که ببینیم آیا ادعا قابل ابطال است یا نه؟

مؤلفه‌های نظام ملی تجاری همچون راهبری بنگاه‌ها، سیاست نیروی کار و سیاست فناوری امری دشوار است، بهترین راه حل «شوک درمانی» با الحاق سریع به سازمان جهانی تجارت و قبول شرایط سنگین در صورت لزوم است. آنگاه بسیاری از تغییرات لازم در نظام ملی تجاری بدون آن که فرایند دمکراتیک مانع آنها شود، به عنوان الزامات تحمیلی خارجی تحقق خواهند یافت. عجیب آن که این استدلال در اصل خود عمیقاً ضد دمکراسی است. به ویژه اگر از سوی اقتصادهای آزاد ارائه شده باشد که وظیفه هدایت دولت‌ها به سوی مسئولیت‌پذیری دمکراتیک و نه فرار از آن را دارند. این استدلال سیاستگذاران روسی را بر آن می‌دارد تا از بحث و گفتگو در سطح ملی و گسترش اتفاق‌نظر در خصوص ورود به الزامات و شرایط سازمان جهانی تجارت بپرهیزند. جالب آن است که هم هند (از سال ۱۹۹۱) و هم اسپانیا (پس از فرانکو) به دنبال تحقق اصلاحات [با اتفاق نظر ملی] بر روی تغییرات اقتصادی بودند. چنین نگرشی اجازه می‌داد تا اصلاحات هم در طولانی مدت و هم آسانتر تحقق یابند. این مسأله را با سرانجام اصلاحات تحمیلی خارجی (که گاهی مورد حمایت صندوق بین‌المللی پول قرار می‌گیرد) در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا مقایسه کنید. به دلیل آنکه این اصلاحات ابزار اعمال فشارهای خارجی بودند در اکثر موارد عملی نشدند. مذاکرات الحاق به سازمان جهانی تجارت یک فرصت استثنایی برای سیاستگذاران روسی به وجود می‌آورد تا گفتگوهای آزاد انجام دهند تا اجماع بر سر اهداف راهبردی و نگرش‌های تاکتیکی برای پیشرفت مذاکرات صورت گیرد. تعهد نسبت به اصول دمکراتیک بیش از این را هم نمی‌طلبد.

استدلال سوم گونه دیگری از استدلال دوم است. این‌گونه بحث می‌شود که مذاکرات الحاق به سازمان جهانی تجارت پوششی سیاسی برای هیأت حاکمه فعلی روسیه برای اعمال اصلاحاتی است که در غیر این صورت پذیرفتنی نیست. این استدلال عجیب است. اول آن که این استدلال فرض می‌کند که سایر بازیگران قادر به درک این ترفند و متناسباً سازگار کردن رفتار خود با آن نیستند. دوم آن که اگر این مسئله صحت داشته باشد لازم است بدانیم که موضع مذاکره در برابر موکلان داخلی اقتضائاتی متفاوت از موضع مذاکره در برابر مذاکره‌کنندگان سازمان جهانی تجارت را ایجاب می‌کند.

چنانکه این مقاله به بحث در خصوص آن پرداخت برای انجام مذاکره با سازمان جهانی تجارت، سیاستگذاران روسی می‌بایست نیازهای نظام ملی تجاری را شناخته و اهداف راهبردی ملی خود را با عنایت به رقابت‌پذیری بین‌المللی و پیگیری شرایط سودآور الحاق به سازمان جهانی تجارت تعیین کند. اگر گفتگوهای سازمان جهانی تجارت صرفاً شگردی سیاسی باشد، دیر یا زود مخالفان داخلی دست هیأت حاکمه روسیه را خواهند خواند و این

می‌تواند برای ورود روسیه به سازمان جهانی تجارت نامطلوب باشد. در مجموع دموکراسی نوپای روسیه مانعی بر سر راه این کشور برای استفاده از فرصت مذاکرات الحاق به سازمان جهانی تجارت و ایجاد حرکتی سنجیده به سمت نظام ملی تجاری که در سطح بین‌المللی رقابت‌پذیرتر باشد نیست. درحقیقت، اگر مذاکرات درست هدایت شوند می‌توانند به فرصتی برای رهبران سیاسی در جهت اثبات رهبری‌شان تبدیل شوند و این‌که چگونه ایجاد اتفاق آرای دموکراتیک داخلی در موضوعات مورد اختلاف شرط ضروری بهروزی دموکراسی روسیه در آینده است.

## ۷) نتیجه‌گیری

دیر زمانی است که اقتصاددانان غربی برای کمک به ادغام روسیه در نظام اقتصاد جهانی به سیاستگذاران این کشور در مورد ضرورت عضویت روسیه در سازمان جهانی تجارت توصیه می‌کنند. با وجود آن که رهبری سیاسی روسیه درخصوص نیاز به الحاق به سازمان جهانی تجارت مجاب شده، اما موضوع دیگری به موضوع مورد بحث در مذاکرات تبدیل شده است. متأسفانه این بحث محدود به جزئیات مسائل تجاری همچون سطح تعرفه‌ها، حمایت مجاز، ارزیابی گمرکات، ساز و کارهای حل اختلاف، اقدامات اجرایی در حوزه‌هایی چون مالکیت فکری و غیره می‌باشد. حال زمان آن رسیده که سیاستگذاران روسی بدانند عضویت در سازمان جهانی تجارت تنها یک وسیله برای نیل به هدف است و آن هدف همچنان افزایش رقابت‌پذیری بین‌المللی روسیه می‌باشد. این مقاله به بحث درخصوص ضرورت نگرش یکپارچه به نظام ملی تجاری برای درک مقتضیات الحاق به سازمان جهانی تجارت برای رقابت‌پذیری بین‌المللی روسیه می‌پردازد. از آنجا که می‌بایست نگرشی کلی و یکپارچه به نظام ملی تجاری داشت، تلاشهای گاه و بیگاه برای تصمیم‌گیری در حوزه مذاکرات سازمان جهانی تجارت برای افزایش رقابت‌پذیری روسیه مثمر ثمر نخواهد بود. از این لحاظ عبرت گرفتن از تجربه کشورهای دیگر درخصوص نظام ملی تجاری درحال توسعه، یکپارچه، منسجم و خودکفا امری ضروری است. تجربه کشورهای دیگر و به خصوص تجربه چین نشان می‌دهد که توالی مناسب اصلاحات ملی و گشایش سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به ساخت یک نظام ملی تجاری رقابت‌پذیر کمک کند. دیدگاه مذاکرات چینی‌ها در خصوص ورود به سازمان جهانی تجارت ثابت می‌کند که مذاکرات بلندمدت الحاق و استفاده از دوره‌های انتقالی می‌تواند برای ایجاد نظام ملی تجاری که در سطح بین‌المللی نیز رقابت‌پذیر باشد، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

پیش از این روسیه در مذاکرات ورود به سازمان جهانی تجارت اوضاع خوبی داشته

است. این بدان معنا نیست که این کشور نسبت به طرفین مذاکره خود قدرت نفوذی ندارد. این کشور می‌تواند در صورت لزوم مذاکرات خود برای ورود به سازمان جهانی تجارت را تا چند سال ادامه دهد. بر حسب اتفاق این همان شیوه‌ای است که چین به کار برد. مذاکرات این کشور بیش از یک دهه به طول انجامید.<sup>۱</sup> چنانکه پیش از این در مورد آن بحث کردیم در خلال این مدت چین توانست نظام ملی تجاری خود را به بهترین شکل ممکن هماهنگ سازد. همچنین توانست در پروتکل نهایی الحاق، امتیازات مهمی را در زمینه کسب دوره‌های انتقالی بلندمدت و سایر حوزه‌ها کسب کند. روسیه نیز می‌تواند از چنین دیدگاهی استفاده کند. هدف این مقاله استدلال بر علیه ورود روسیه به سازمان جهانی تجارت نیست. عضویت در این سازمان منافع بلندمدتی برای کشور به همراه دارد. این مقاله همچنین از عدم پذیرش ساز و کارهای بازار دفاع نمی‌کند. بر عکس، فرض بر آن است که بازار نیازمند ابزارهای نهادی و ساز و کارهای سیاستی است تا نقش موثری ایفا کند تا جایی که امکان بهره‌برداری از بنگاه‌های تجاری و صنایع رقابت‌پذیر بین‌المللی فراهم آید. نظام ملی تجاری چیزی نیست جز یک قالب ذهنی برای شکل‌دهی چنین سیاست‌هایی و اقدام برای ساخت نهادهای مناسب این نگرش زمان بر است. از این رو لازم است سیاستگذاران روسی به دنبال راه‌حل‌های مطلوب برگرفته از اقتصاددانان آزاد و ملی‌گرایان حمایت‌گرا نباشند. سیاستگذاران روسی می‌بایست به دنبال زمینه معتدل و عملگرا، افزایش اتفاق نظر داخلی، تعیین جدول زمانی برای اصلاحات لازم، ترغیب سازمان جهانی تجارت برای م‌وافت با انتقال بلندمدت و استفاده از مذاکرات و دوره انتقالی طولانی‌مدت در جهت ایجاد یک حرکت منظم به سوی نظام تجاری جهانی باشند تا این امکان را برای بنگاه‌های تجاری روسی فراهم آورند که به اوضاع خود سر و سامانی دهند.<sup>۲</sup> تغییرات ساختاری که ممکن است در طول دوره انتقال در روسیه اتفاق بیفتد در کنار مسائل دیگر، موجب شرایطی خواهد شد که به کارآفرینی منطقه‌ای میدان می‌دهد.<sup>۳</sup>

لازم به توجه است که حتی برخی اقتصاددانان مهم چنین استدلال کرده‌اند که روسیه می‌بایست خواستار زمان انتقال و اختیارات بیشتری برای ورود تدریجی به نظام سازمان

۱ - چین ابتدا در ژوئیه سال ۱۹۸۶ بر سر عضویت در گات وارد مذاکره شد. پس از گذشت هفت سال گروه کاری مذاکرات عضویت این کشور در گات اعلام کرد که به هیچ توافقی نرسیده‌اند. در سال ۱۹۹۵ به عنوان ناظر در سازمان جهانی تجارت حضور یافت و مذاکرات خود را برای ورود به این سازمان آغاز کرد در سال ۲۰۰۱ مذاکرات چین به پایان رسید و در اوت همان سال به صورت رسمی به سازمان جهانی تجارت پیوست.

۲ - اگر سازمان جهانی تجارت روسیه را به عنوان یک کشور در حال توسعه شناسایی کند این موضوع مورد اختلاف خواهد شد چرا که چنین وضعیتی موجبات دوره انتقالی بلندمدت را فراهم می‌آورد. با این اوصاف اگر چنانکه موضع کنونی ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا نشان می‌دهد روسیه خود را به عنوان یک کشور در حال توسعه نمی‌شمارد، در آن صورت رویکرد پیشنهادی اهمیت خواهد یافت (مذاکرات آگاهانه بر سر شرایط ورود به سازمان، زمان انتقال و ...). رویکرد چین در این خصوص درس‌های بسیاری برای توصیه دارد.

۳ - در خصوص نقش سیاست‌ها و ساختارهای بازار و همچنین به طور غیر مستقیم نهادها در تعیین رقابت‌پذیری بین‌المللی کشورها به منبع زیر مراجعه کنید

- Martins and Price (2002).



جهانی تجارت شود که این عقیده با پیشنهادات منبعث از استدلال‌های این مقاله نیز همسان است.<sup>۱</sup> خلاصه آن که لازم است سیاستگذاران روسی در مورد تأثیر ورود به سازمان جهانی تجارت بر رقابت‌پذیری ملی تعمق نمایند تا کشور را با استفاده از فرصت تحکیم نظام ملی تجاری قبل از آن که تعهدات منشور سازمان جهانی تجارت را بپذیرند، برای ورود به این سازمان آماده کند.

### کتابنامه

Acemoglu, D., Johnson, S., and Robinson, J.A. (2000) "The Colonial Origins of Economic Development: An Empirical Investigation". MIT Department of Economics Working Paper No. 00-22.

Amsden, A.H. (1992) *Asia's Next Giant: South Korea and Late Industrialization*. Oxford, UK: Oxford University Press & Amsden, A. H. and Mourshed, M. (1997) "Scientific publications, patents and technological capabilities in late-industrializing countries. *Technology Analysis & Strategic Management*, Vol. 9 Issue 3, p. 343, p. 17.

Arora, A. and Gambardella, A. (1996) "Domestic Markets And International Competitiveness: Generic and Product-Specific Competencies in the Engineering Sector", *Industrial Organization/ Economics Working Paper Archive* at WUSTL.

Aven, P. (2003) "Russian WTO Membership, To join or not to join... that is the question". *The International Economy*, Vol. 17 Issue 1, p. 55.

Baker, M. J. and Ballington, L. (2002) "Country of origin as a source of competitive advantage," *Journal of Strategic Marketing*, Vol. 10, pp. 157-168.

Barney, J.B. (1997) *Gaining and Sustaining Competitive Advantage*, New York: Addison-Wesley.

Becker, G.S. (1993) *Human Capital*, 3rd ed. University of Chicago Press.

Caves R. E., Frankel J. A. and Jones, R.W. (1985) *World Trade and Payments: An Introduction*. Boston, MA: Little Brown.

Center for Economic and Financial Research (2001) "Russia in the WTO: Myths and Reality", [www.cefit.ru](http://www.cefit.ru) and [www.club2015.ru](http://www.club2015.ru).

Chang, Ha-Joon. (2002) "Reforming Globalization, Kicking Away the Ladder. An Unofficial History of Capitalism, Especially in Britain and the United States". *Challenge*, vol. 45, no. 5, pp. 63-97.

Desai, P. (2002) "Help Russia to graduate". *Financial Times*, July 2002.

Easterly, W. and Levine, R. (2002) "Tropics, Germs, and Crops: How Endowments Influence Economic Development". NBER Working Paper No. W9106.

۱ - به عنوان مثال به منبع زیر مراجعه کنید:

-Desai (2002).

Economist, The. (2003) "Cambodia and the WTO: Welcome to the club", 13 September 2003. p.37.

Ferner A. and Hyman, R. (1992) *Industrial Relations in the New Europe*, Oxford, England: Basil Blackwell.

Ferner A. and Hyman, R. (1988) *Changing Industrial Relations in Europe*, Oxford, England: Blackwell.

Fox M. and Heller, M. (2000) "Lessons from Fiascos in Russian Corporate Governance." Berkeley Olin Program in Law and Economics, Working Paper Series, Paper #11.

Fukuyama, F. (1995) *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*, New York: Free Press.

Gerlach, M.L. (1992) *Alliance Capitalism: The Organization of Japanese Businesses*, Berkeley, CA: University of California Press.

Ghosh, J. (2003) "A Case for Derailing Cancun". *Frontline*, Vol. 20, No. 19, September 13-26, 2003.

Global Competitiveness Report (2002-2003) World Economic Forum, Geneva, Switzerland.

Haake, S. (2002) National Business Systems and Industry-specific Competitiveness. *Organization Studies*, Vol. 23 Issue 5, p711, p. 26.

Hall, E.T. (1984) "Patterns of Economic Policy: An Organizational Approach", in Bornstein, S, Held, D, and Krieger, J. (eds.), *The State in Capitalist Europe*, London: Unqwin Hyman, 124-138.

Hall, E.T. (1986) *Governing the Economy*, London: Oxford University Press.

Jones, K. (1988) "Subsidies, Industrial Policy, and International Trade," in *Handbook of International Business*, 2<sup>nd</sup> edition, New York: Wiley.

Kennedy, P. M. (1989) *The Rise & Fall of the Great Powers: Economic Change & Military Conflict from 1500 to 2000*, New York: Vintage Books.

Kester, W.C. (1994) "Banks in the Board Room: Germany, Japan, and the United States," in *Financial Services: Perspectives and Challenges*, Samuel L. Hayes, III, ed., Boston: Harvard Business School Press, 1993, pp. 65-92. Also reprinted in *Global Finance Journal*, Vol. 5, No. 2, pp. 181-204.

Khanna T., & Palepu, K. (1997) "Why focused strategies may be wrong for emerging markets," *Harvard Business Review*, Volume 75, No. 4.

Kim, Gwang-Jo. (2003) "From Education to Lifelong Learning: the Case of South Korea", World Bank (mimeo) and WEM 2003, Lisbon , Portugal.

Kochan T. A. and Osterman, P. (1994) *The Mutual Gains Enterprise : Forging a Winning*

*Partnership Among Labor, Management & Government*. Boston, MA: Harvard Business School Press.

Lall, S. (1997) *Learning from the Asian Tigers: Studies in Technology and Industrial Policy*. London: Palgrave Macmillan.

Lamy, P. (2001) "WTO: What's in it for Russia?" Speech delivered at Roundtable on Russia, the International Economy, and the WTO, March 30, 2001.

Landes, D. S. (1998) *The Wealth and Poverty of Nations: Why Are Some So Rich and Others So Poor?* New York: W.W. Norton.

Lane, C. (1995) *Industry and society in Europe*. Edward Elgar: Aldershot.

Lotz, S. L. and Hu, M. Y. (2001) "Diluting Negative Country of Origin Stereotypes: A Social Stereotype Approach". *Journal of Marketing Management*, Vol. 17 Issue 1/2, p105, p. 31.

Lundan, S. and Casson M. (1999) Explaining international differences in economic institutions: A critique of the 'national business system' as an analytical tool, *International Studies of Management & Organization*, 29 (2), 25-42.

Martins, J.O., and Price, T. (2002) "International Competitiveness in Argentina, Brazil, and Chile: The Role of Policies and Market Structures," Working Paper, OECD, Paris, November 2002.

Maurice, M., Sellier, F., and Silvestre, J-J. (1986) *The social foundations of industrial power: A comparison of France and Germany*. Cambridge, MA: MIT Press.

Mayer, M. C.J. and Whittington, R. (1999) Strategy, structure and 'systemness': National institutions and corporate change in France. *Organization Studies* (prior to 2003) Vol. 20 Issue 6, p933, 27p.

Michael E. Porter, "Building the Microeconomic Foundations of Prosperity: Findings from the Microeconomic Competitiveness Index", Global Competitiveness Report 2002-2003.

Morginson, P. and Sisson, K. (1994) "The Structure of Transnational Capital in Europe: The Emerging Euro-company and its Implications for Industrial Relations", in Hyman, R. and Fener, A. (eds.) *New Frontiers in European Industrial Relations*, Oxford: Blackwell, 15-51.

Murphy, K. M., Shleifer, A. and Vishny, R.W. (1989) "Industrialization and the Big Push", *Journal of Political Economy*, Vol. 97 Issue 5, p1003

North, D.C. (1987) "Institutions, Transaction Costs, and Economic Growth," *Economic Inquiry*, July.

Okimoto, D.I. (1989) *Between MITI and the Market: Japanese Industrial Policy for High Technology*, Stanford, CA: Stanford University Press.

Oster, S.M. (1990) *Modern Competitive Analysis*, Oxford, UK: Oxford University Press.

Popper, K. (1943) *The Logic of Scientific Discovery*. Routledge. Printed in 1977.

Porter, M.E. (1980) *Competitive strategy: Techniques for analyzing industries and competitors*, 1998 Reprint with a new introduction 1st Free Press edition. *New York: Free Press*.

Porter, M.E. (1990) *Competitive Advantage of Nations*, New York; Free Press.

Porter, M.E. (1991) "Towards a Dynamic Theory of Strategy," *Strategic Management Journal*, Vol. 12, pp. 95-117.

Porter, M.E. (2003) "Building the Microeconomic Foundations of Prosperity: Findings from the Microeconomic Competitiveness Index". In the *Global Competitiveness Report, 2002-2003*.

Qian, Y. (1999) "The Process of China's Market Transition: The Evolutionary, Historical, and Comparative Perspectives", Paper presented at the Journal of Institutional and Theoretical Economics symposium on "Big Bang Transformation of Economic Systems as a Challenge to New Institutional Economics", June 9-11, 1999, Wallefangen/Saar, Germany (mimeo).

Qian, Yingyi (1999) "The process of China's Market Transition (1978-98): The Evolutionary, Historical and Comparative Perspectives". Working Papers 99012, Stanford University, Department of Economics (mimeo).

Rodrik, D. (1996) "Coordination failures and government policy: A model with applications to East Asia and Eastern and Southeastern Europe". *Journal of International Economics*, Vol. 40, Issue 1.

Rodrik, D., Subramanian, A., and Trebbi, F. (2002) "Institutions Rule: The Primacy of Institutions over Geography and Integration in Economic Development". Center for Economic Policy Research Discussion Paper No. 3643.

Rosenstein-Rodan, P. (1943) Problems of industrialization of eastern and southern Europe, *Economic Journal*, Volume 53, June-September.

Sachs, J. and Woo, W.T. "Reform in China and Russia," *Economic Policy*, April 1994.

Stern, R.M. (2002) "An Economic Perspective on Russia's Accession to the WTO". *Working Paper*. The William Davidson Institute at the University Of Michigan Business School.

Stiglitz, J.E. (2002) "Development Policies in a World of Globalization," Paper presented at the Seminar on 'New International Trends for Economic Development' at BNDES, Rio de Janeiro, Brazil, Septemebr 12-13, 2002.

Thatcher M. (1995) *Downing Street Years*, New York: HarperCollins.

Thelen, K.A. (1991) *Union of Parts: Labor Politics in Postwar Germany*, Ithaca, NY: Cornell University Press.

Thurow L. (1992) *Head to Head: The Coming Economic Battle among Japan, Europe, and America*, Warner Books.

Wei Liang (2001) "Explaining the Process: US/China Negotiations on China's Accession to GATT/WTO." School of International Relations, University of Southern California, May 2001.

Whitley, R. (1992) *European Business Systems*. London: Sage.

Whitley, R. (2003) "How National are Business Systems? The Role of Different State Types and Complementary Institutions in Constructing Homogenous Systems of Economic Coordination and Control," Paper presented to the Workshop on National Business Systems in the New Global Context, Oslo, 8-11 May 2003 (mimeo).

Whitley, Richard. (1994) Dominant forms of economic organization in market economies. *Organization Studies*, 15/2: 153182.

Williamson, O.E. (1986) *The Economic Institutions of Capitalism*. New York: Free Press.

Zysman, J. (1983) *Governments, Markets, and Growth: Financial Systems and the Politics of Industrial Change*, Ithaca, NY: Cornell University Press.

